

## تبیین انقلاب اسلامی ایران بر اساس

## تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون

نورالدین اکبری\*

### ◆ اشاره

تاریخ معاصر ایران، از نهضت مشروطه به بعد، سرشار از فراز و نشیب‌های گوناگون بوده است. بدون شک وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، که موجب شگفتی بسیاری از مردم جهان حتی محققان و تحلیل‌گران سیاسی شد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌گردد. این پدیده اجتماعی، دستمایه بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان سیاسی شد تا از جوانب مختلف و با اتکا به تئوری‌های گوناگون به بررسی ریشه‌های این رخداد مهم بپردازند.

این توجه و اعتنا، بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مؤثرترین پدیده‌های پایانی قرن بیستم، تأثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در ایران، منطقه و جهان داشته است و از ابعاد و جهات

---

\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

گوناگون مورد توجه و مطالعه صاحب‌نظران، ناظران، سیاستمداران و نظریه‌پردازان ایرانی و غیرایرانی واقع شده است.

شاید گسترده‌ترین موضوع، پرداختن به پدیده انقلاب ایران در باب چگونگی شکل‌گیری و علل وقوع این حادثه عظیم و غیر قابل پیش‌بینی بوده است؛ چراکه کمتر کسی تصور می‌کرد کشوری که جزیره ثبات در خاورمیانه نامیده می‌شد، ناگهان این چنین متحول گردد و ساختارهای قدیمی را از بنیان برکند. دایره وسیع علل و عوامل وقوع انقلاب ایران، پژوهشگران را بر آن داشته است تا هر کدام از منظری خاص به بررسی این پدیده بپردازند. در این پژوهش نیز پژوهشگر با آگاهی از این موضوع و نیز با اعتقاد به این مطلب که انقلاب ایران بیش از همه، انقلابی فرهنگی بود، درصدد برآمد تا در چارچوب رهیافت‌های کارکردگرایانه و با استمداد از مدل انقلاب چالمرز جانسون به تحلیل انقلاب ایران بپردازد.



### ♦ چارچوب تئوریک مدل انقلاب چالمرز جانسون

چالمرز جانسون با بهره‌گیری از آثار تالکوت پارسونز و سایر جامعه‌شناسان کارکردگرا و اضافات و تغییراتی در کتاب‌هایش، انقلاب و سیستم اجتماعی و تحول انقلابی، دیدگاه ویژه‌ای در بحث انقلاب گشوده است.<sup>۱</sup>

جانسون معتقد است که جامعه، اجتماعی اخلاقی است؛ به این معنا که جامعه از گروهی از افراد بشر تشکیل یافته که درباره ارزش‌هایی بخصوص اتفاق نظر دارند و درباره آنچه درست یا نادرست انگاشته می‌شود یکسان می‌اندیشند. این ارزش‌ها به نوبه خود نابرابری‌های موجود در سازمان اجتماعی را مشروعیت می‌بخشند و آنها را اخلاقاً برای افراد جامعه، قابل پذیرش می‌نمایند.<sup>۲</sup>

۱. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳.

۲. چالمرز جانسون، *تحول انقلابی* (بررسی نظری پدیده انقلاب)، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۶-۳۵.

ارزش‌ها، هم تبیین‌کننده واقعیت‌های اجتماعی و هم معیاری برای تعیین واکنش مناسب در

برابر آنها هستند. ارزش‌ها، الگوهای پیدایش انتظارات مشترک و معیاری برای هدایت و تنظیم رفتار افراد هستند. ارزش‌ها به نظام تقسیم کار اجتماعی یک جامعه، سازمان می‌بخشند چراکه با بهره‌گیری از آنها نیاز به استفاده از زور برای انتصاب افراد به وظیفه تعیین‌شده، منتفی می‌گردد. مهم‌ترین کارکرد نظام ارزشی، مشروعیت‌بخشی به بهره‌برداری از قدرت مجریه، مقننه، قضاییه و نیروی قهریه است.<sup>۱</sup>

**انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مؤثرترین پدیده‌های پایانی قرن بیستم، تأثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در ایران، منطقه و جهان داشته است و از ابعاد و جهات گوناگون مورد توجه و مطالعه صاحب‌نظران، ناظران، سیاستمداران و نظریه پردازان ایرانی و غیرایرانی واقع شده است**

جانسون کار خود را با این اصل آغاز

می‌کند که انقلاب باید در ارتباط با نظام اجتماعی بخصوصی که در آن واقع شده بررسی گردد و تجزیه و تحلیل انقلاب مرتبط با بررسی کارکرد جامعه باشد و هر گونه تلاشی برای مجزا ساختن این دو، چندان فایده‌ای نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

سؤال اساسی‌ای که جانسون برای بررسی انقلاب مطرح می‌کند این است که «چرا جوامع باثبات ناگهان دچار اغتشاش می‌شوند و ساخت آنها تغییر می‌کند؟» وی معتقد است که ابتدا باید دید چگونه نظم، ثبات و تعادل حاصل می‌گردد و تداوم می‌یابد.<sup>۳</sup> به نظر او تعادل یک نظام اجتماعی، وابسته به درجه سازگاری بین ارزش‌ها و تقسیم کار در آن است و از آنجایی که این

۱. جمعی از نویسندگان، همان، ص ۱۵۴.

۲. چالمرز جانسون، همان، ص ۱۸.

۳. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، قومس، ۱۳۷۲، ص ۸۸.

دو عامل، تعیین‌کننده ساخت نظام جامعه نیز هستند تغییر در آنها به تحول در ساخت اجتماعی منجر می‌گردد؛ زمانی که وجود فشارهایی از داخل یا خارج نظام که باعث اختلال در حالت تعادلی آنها می‌شوند، محسوس گردد و تغییر در ساخت اجتماعی ضروری به نظر برسد آنگاه شکل متفاوتی از تغییر و تحول در نظام جامعه بروز می‌نماید؛ در چنین موقعی سیاست‌هایی برای ایجاد تغییر در ساخت جامعه ضرورت می‌یابند و تنها در این شرایط است که خطر بروز انقلاب واقعیت می‌یابد.

به نظر جانسون، انقلاب عبارت است از «تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد»<sup>۱</sup> او معتقد است در شرایط عادی، جامعه در حالت ثبات و نظم بسر می‌برد و شرایط انقلابی، یک وضعیت غیرطبیعی می‌باشد که در اثر یک‌سری شرایط و عوامل نامتعادل به وجود می‌آید؛ تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های آن سازگار باشد، جامعه از انقلاب مصون است.

چالمرز جانسون در تبیین مدل انقلاب خویش، فرآیندی را مطرح می‌کند که به واسطه وقوع تغییرات در ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی شروع می‌شود. پس بر اثر ناهماهنگ شدن ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی، یک جامعه نامتعادل به وجود می‌آید؛ در این مرحله سرنوشت‌سازترین تصمیم از سوی نخبگان حاکم اتخاذ می‌شود؛ به این ترتیب که در صورت مصالحه‌پذیری و پذیرفتن تغییرات به وجودآمده خواهند توانست نظام سیاسی را از یک انقلاب در آینده نجات دهند و در صورت مصالحه‌ناپذیری، نظام مسیر خود را برای مواجه شدن با یک انقلاب طی خواهد کرد.<sup>۲</sup>

مدل انقلاب جانسون چهار نوع منبع تغییر را برای یک نظام سیاسی مشخص کرده است که عبارت است از:

۱. چالمرز جانسون، همان، ص ۱۷.

۲. ناصر قبادزاده، روایت آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱،

ص ۳۴-۳۳.

۱. منابع تغییر ارزشی در خارج از نظام

۲. منابع تغییر ارزشی در داخل نظام

۳. منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام

۴. منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام

منابع تغییر ارزشی در خارج از نظام در نظریه جانسون، تغییرات ارزشی هستند که از تماس‌های فرهنگی با بیرون از نظام حاصل می‌شوند مثل آثار بروز انقلاب در همسایگی یک جامعه، مسافرت و تحصیل در خارج و وسایل ارتباط جهانی.

اما منابع تغییر ارزشی در داخل نظام در نظریه جانسون چندان آشکار نیستند؛ این منابع عبارت‌اند از تغییر در ارزش‌ها که از ترقی و تعالی فکری و پذیرش تفکرات و کشفیات جدید ناشی می‌شود. مهم‌ترین موردی که جانسون در این خصوص مطرح می‌کند تأثیرگذاری عده‌ای از افراد خلاق و مبتکر در ساخت ارزشی جامعه می‌باشد.<sup>۱</sup>

منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام که مشخص و آشکار است و مصادیقی نظیر وارد ساختن دانش پزشکی در جوامع توسعه‌نیافته که به افزایش میزان رشد جمعیت منجر می‌شود، رونق بازرگانی و داد و ستد به واسطه گشایش بازار خارجی، ورود صنایع و حرف مختلف، مهاجرت افراد، روابط سیاسی بین جوامع را در بر می‌گیرد. منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام نیز مصادیقی چون اختراعات صنعتی را در بر می‌گیرد و این منابع معمولاً کمیاب است و کمتر در جوامع اتفاق می‌افتد اما در صورت به‌وجود آمدن، میزان تأثیرگذاری آن بالاست و همیشه توانسته تحولات بسیاری را به‌وجود بیاورد؛ مثل اختراع ماشین، کامپیوتر و...<sup>۲</sup>

وجود تعادل در نظریه جانسون و به طور کلی در دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری شرایط

۱. چالمرز جانسون، همان، ص ۱۲۶.

۲. ناصر قبادزاده، همان، ص ۳۵.

بقا و دوام در یک جامعه است. از نظر اینان هماهنگی، همخوانی و تعادل میان ارزش‌ها به عنوان یک مقوله فراگیر از یک طرف و هنجارها و نقش‌ها از طرف دیگر باعث تداوم حیات اجتماعی جامعه می‌شود. جانسون، هنجارها و نقش‌ها را تحت عنوان واقعیت‌های محیطی مورد استفاده قرار می‌دهد و هماهنگی واقعیت‌های محیطی با ارزش‌ها را ضامن بقای یک نظام سیاسی- اجتماعی می‌داند.

به نظر جانسون هر گاه منابع تغییر، بر یک نظام اجتماعی تأثیر گذارد، بروز یکی از دو حالت قطعی است؛ یا هماهنگی و تطابق عناصر مختلف با هم موفق خواهد شد که دوام نظام را تأمین کند یا ظرفیت انطباق نظام موجود، توانایی ایجاد هماهنگی‌های لازم را نخواهد داشت که در چنین صورتی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی فاصله ایجاد می‌شود و ناهماهنگی بین آنها به مختل شدن حالت تعادلی منجر خواهد شد.<sup>۱</sup>

چالمرز جانسون معتقد است در شرایط عادی، جامعه در حالت ثبات و نظم بسر می‌برد و شرایط انقلابی، یک وضعیت غیرطبیعی می‌باشد که در اثر یک سری شرایط و عوامل نامتعادل به وجود می‌آید؛ تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های آن سازگار باشد، جامعه از انقلاب مصون است

در واقع تحول ناهماهنگ و نامناسب

ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی منجر به جامعه نامتعادل می‌شود؛ به این صورت که ارزش‌ها یا واقعیت‌ها به گونه‌ای متحول می‌شوند که دیگر قادر به توجیه وضعیت مقوله مقابل نیست؛ برای مثال ممکن است از یک طرف، واقعیت‌های محیطی به سرعت متحول شوند ولی از طرف دیگر ارزش‌ها تحول جدی نداشته باشند و نتوانند واقعیت‌های محیطی جدید را برای افراد آن جامعه

توجیه و قابل قبول بنمایند. در چنین صورتی جامعه‌ای نامتعادل به وجود خواهد آمد و نظام، کارایی خود را از دست خواهد داد.

جانسون خود اعتراف می‌کند که معیارهای کاملی برای اندازه‌گیری انحراف نظام اجتماعی از حالت تعادلی وجود ندارد و مقیاس‌های گوناگونی را برای ارزیابی این وضعیت ارائه می‌دهد که اگرچه جامع و کامل نیست اما می‌تواند به عنوان نمونه‌هایی از یک شاخص کلی در نظر گرفته شود؛ مثلاً افزایش اعتیاد به الکل و فساد، زیر پا گذاشتن هنجارها، افزایش میزان خودکشی‌ها، افزایش تعداد و محبوبیت ایدئولوژی‌های گوناگون، افزایش تعداد نیروهای مسلح نسبت به جمعیت غیرنظامی و رابطه بین میزان جنحه و جنایت و عدم تعادل اجتماعی از نشانه‌های عمده عدم تعادل محسوب می‌شود. همچنین جانسون ضعیف شدن ارزش‌ها و قدرت‌گیری هنجارها به جای آن را به عنوان یکی دیگر از معیارهای عدم تعادل نام می‌برد.<sup>۱</sup>

مرحله بعدی تئوری جانسون، چگونگی واکنش نخبگان به تحولات صورت پذیرفته می‌باشد. به نظر او ابتدای امر، نخبگان باید از قدرت لازم و کافی برای اطلاع از وضعیت نظام برخوردار باشند و بتوانند تشخیص دهند که نظام در حالت عدم تعادل بسر می‌برد و بعد از تشخیص عدم تعادل از سوی نخبگان، راهکارهای عملی آنان در مواجهه با این وضعیت که طیفی از اصلاحات تدریجی تا مصالحه‌ناپذیری کامل را در بر می‌گیرد تعیین‌کننده مسیر تحولات خواهد بود. البته در اثنای این سر طیف، مجموعه اقدامات متعدد دیگری وجود دارد نظیر تسهیل حرکت طبقاتی به نحوی که رهبران شورشی بتوانند جذب هیئت حاکمه شوند، البته معمولاً به برقراری مجدد هماهنگی تحت ساخت ارزش قدیم منجر می‌شود، یا استعفای تشریفاتی یا عملی نخبگان و بروز تحولی صلح‌آمیز برای جلوگیری از بروز انقلاب که می‌تواند در تعیین مسیر تحول مؤثر واقع گردد. اما مصالحه‌ناپذیری نخبگان همواره به انقلاب منجر می‌شود؛ عواملی همچون فساد طبقه حاکم، ساخت طبقاتی خشک و انعطاف‌ناپذیر، مسدود بودن طرق تحرک

۱. ناصر قبادزاده، همان، ص ۳۸.

اجتماعی و نصب وابستگان بی‌کفایت، عوامل اساسی و تعیین‌کننده مصالحه‌پذیری یا مصالحه‌ناپذیری نخبگان می‌باشند.<sup>۱</sup>

در صورت مصالحه‌ناپذیری، نخبگان مجبور خواهند شد تا برای بقای نظام به زور متوسل شوند که در نهایت منجر به کاهش مشروعیت نظام برای به کارگیری قدرت نظامی خواهد شد و این امر رکود قدرت را به دنبال خواهد داشت؛ وضعیتی که در آن قدرت نظامی کارایی خود را از دست می‌دهد. در صورت بروز چنین وضعیتی، شکل‌گیری برخی حوادث به تنهایی می‌تواند به عنوان جرقه‌ای باشد که موجب بروز نهایی انقلاب شود. بدین ترتیب عامل نهایی انقلاب در نظریه جانشون عامل شتاب‌زاست که عبارت است از مواردی که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، بروز انقلاب را ممکن می‌سازد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، عامل شتاب‌زا مجموعه‌ای از حوادث خاص و ویژه را شامل می‌شود که موجب در هم شکستن ظاهر قدرتمند سیستم می‌شود و انحصار خشونت را از دست نظام خارج می‌کند.<sup>۳</sup> مهم‌ترین عامل در این راستا از بین رفتن وفاداری کامل نیروهای مسلح به نظام می‌باشد که در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تماس‌های دوستانه اعضای نیروهای مسلح با عامه مردم به عقاید انقلابیون امکان رسوخ در صفوف نیروهای مسلح را می‌دهد و وجود این تماس‌ها ممکن است نخبگان را قانع کند که نیروهای مسلح به عنوان عامل اصلی حفظ نظام موجود قابل اعتماد نیستند؛
  - مجادله فرماندهان بر سر نحوه مواجهه با عدم تعادل؛
  - شکست در جنگ که مهم‌ترین عامل شتاب‌زا در این زمینه به حساب می‌آید.<sup>۴</sup>
- از دیگر عوامل شتاب‌زا می‌توان به پیدایش یک رهبر قوی الهام‌دهنده و تشکیل یک سازمان

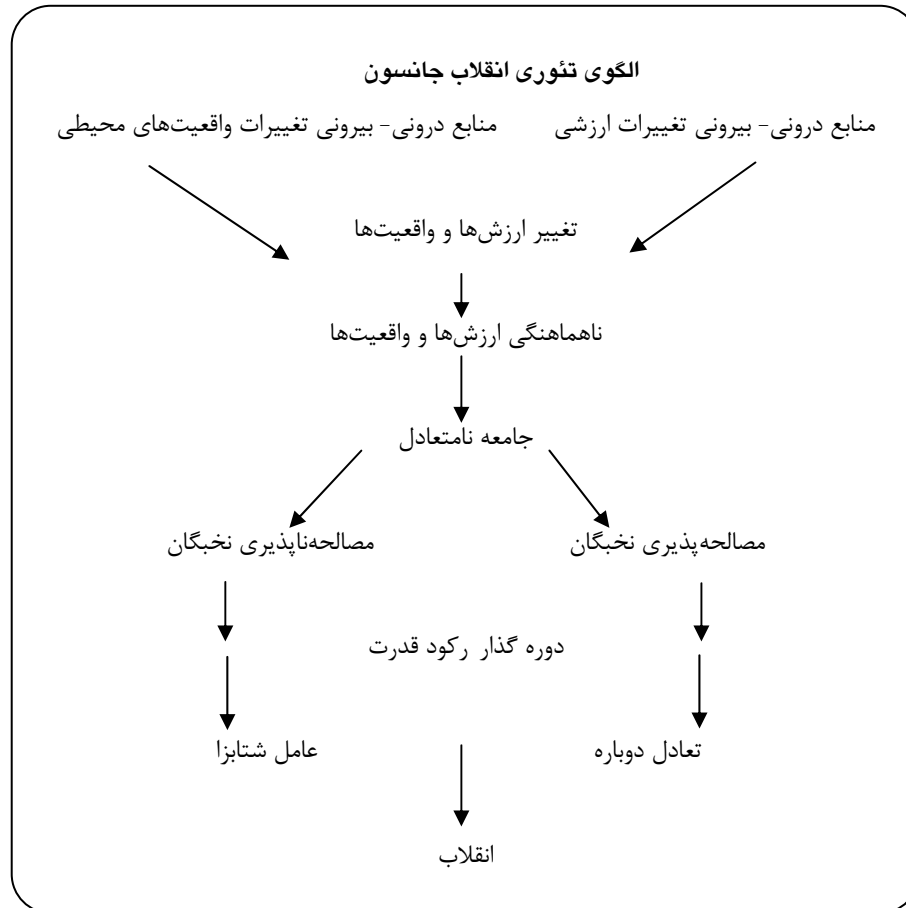
۱. مصطفی ملکوتیان، همان، ص ۱۰۴.

۲. چالمرز جانشون، همان، ص ۱۰۳.

۳. ناصر قبادزاده، همان، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۴۲-۴۱.

انقلابی مخفی و ... اشاره داشت. بدین ترتیب به وجود آمدن عامل شتابزا موجب بروز نمای عدم تعادل‌ها می‌شود و فروپاشی نظام را در پی خواهد داشت تا نظامی دیگر با ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی متفاوت به وجود آید.



#### ◆ تبیین انقلاب اسلامی بر اساس مدل انقلاب جانسون

رژیم پهلوی با اتخاذ یک‌سری سیاست‌ها و اقدامات نادرست فرهنگی، هنجارها و ارزش‌های عمیق حاکم بر جامعه را یک‌سره نادیده گرفت و رو به سوی غربزدگی صرف و پیگیری

سیاست‌های شبه مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون نمود و نتیجه آن ایجاد وضعیتی بی‌ثبات و شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل شد طی آن ارزش‌های جامعه با واقعیت‌های محیطی، سازگاری و هماهنگی نداشت. در این دوران اگرچه وضعیت معیشتی و رفاهی مردم تقریباً خوب و مساعد بود اما آن چیزی که برای مردم ارزش محسوب می‌شد، در واقعیت‌های محیطی نادیده گرفته می‌شد و این امر باعث گردید که مردم نهایتاً به این نتیجه برسند که وضع موجود، توان برآورده ساختن خواسته‌های آنها را که مبتنی بر ارزش‌هایشان بود، ندارد و بروز یک‌سری عوامل شتاب‌زا به عنوان جرقه‌ای بود که در نهایت موجب وقوع انقلاب اسلامی شد. این سیاست‌ها و اقدامات نادرست عبارت‌اند از:

#### ۱. شبه مدرنیزاسیون

سال ۱۳۰۵ هـ.ش سرآغاز غلبه شبه مدرنیسم در ایران است. شبه مدرنیسم نوعی برداشت سطحی نسبت به مدرنیسم است. شبه مدرنیسم عدم توجه مدرنیست‌های اروپایی به ویژگی‌های جهان سوم را با عدم شناخت از تحولات علمی و اجتماعی اروپا، دامن، حدود، الزامات و چگونگی پیدایش آن در خود دارد. از این روست که تکنولوژی جدید، درمان قطعی و قادر به هر معجزه‌ای دانسته می‌شود که به محض خریداری و نصب می‌تواند همه مشکلات اجتماعی را حل کند و جایگزین روش‌های تولیدی سنتی و نیز نهادهای بومی شود که در حقیقت علل عقب ماندگی و سرچشمه شرمساری ملی انگاشته می‌شود.<sup>۱</sup>

در واقع برآمدن و چیرگی شبه مدرنیسم دولتی و غیردولتی در ایران بر دو پایه استوار بود؛ نخست نفی سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که از نظر آنان عقب‌مانده و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند و دوم اشتیاق و هیجان روحی گروهی کوچک اما رو به گسترش در جامعه ایران که این نگرش غیرمنطقی تسلیم‌پذیر و حقارت فرهنگی با شوونیسم

۱. محمدعلی کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۲.

ایرانی و خودبزرگ‌بینی‌ای که به همان اندازه غیرمنطقی بود ترکیب شده بود.<sup>۱</sup>

در راستای شبه مدرنیزاسیون در سال ۱۳۱۴ و با استفاده از حربه زور، سیاست کشف حجاب زنان انجام گرفت. این اقدام که به ظاهر در راستای دخالت کردن گسترده‌تر زنان در اداره اجتماع صورت گرفت، در عمل باعث شد بیشتر زنان به خصوص زنان مسن‌تر، خود را در خانه‌هایشان زندانی کنند و در موارد اضطراری، مثلاً برای استحمام، از پشت‌بام‌های منازل رفت و آمد نمایند.

از دیگر اقدامات رضاخان در راستای مدرنیزه کردن ایران، حمله به مذهب و روحانیان بود. او همچنین تلاش کرد تا با یک‌دست کردن لباس ایرانیان، با ایجاد نوعی فرهنگ بومی که به نحوی ایدئولوژی دولت‌های مطلقه آن دوران محسوب می‌شد، زمینه‌های مدرنیزاسیون را در ایران ایجاد کند. اما تمامی این تصمیمات با سابقه تاریخی و فرهنگی ایرانیان در تضاد بود؛ زیرا حجاب سابقه‌ای طولانی در ایران داشت و کثرت قومی و فرهنگی سابقه‌ای طولانی‌تر، اما رژیم پهلوی توانایی درک این مسائل را نداشت.

محمدرضا پهلوی نیز در راستای اعمال مدرنیزاسیون در ایران سیاست‌های پدر را به نحو نامعقولانه‌تری پیگیری کرد. او با ارایه برنامه اصلاحات ارضی که از طرف خود او انقلاب سفید نامگذاری شد سیاست‌هایی را دنبال کرد که به اغتشاش و ناآرامی انجامید. این اصلاحات اگرچه ظاهراً با هدف پیشبرد توسعه و مدرنیزاسیون طراحی شده بود اما به لحاظ ارزشی و فرهنگی کم‌ترین همخوانی‌ای با روحیات و خصایص فرهنگی ایران نداشت.

از اقدامات دیگر شاه در پیشبرد شبه مدرنیزاسیون در ایران تأسیس حزب رستاخیز بود. همزمان با تأسیس این حزب، علما و روحانیان به عنوان مرتجعان سیاه قرون وسطایی متهم شدند و ضمن اعلام اینکه ایران به سوی یک تمدن بزرگ در حال حرکت است، تقویم شاهنشاهی جایگزین تقویم هجری شد. بدین ترتیب ایران یک شبه از سال ۱۳۵۵ هجری شمسی

۱. همان، ص ۱۴۹.

به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی رسید.

حزب رستاخیز، زنان را از پوشیدن چادر در محیط‌های دانشگاهی منع کرد. بازرسان ویژه‌ای برای حسابرسی موقوفه‌ای مذهبی گسیل داشت و اعلام کرد که فقط سازمان‌ها و مؤسسات موقوفه زیر نظارت دولت می‌توانند کتب حوزه‌ای چاپ کنند. دانشکده الهیات دانشگاه تهران را واداشت که سپاه دین جدیدالتأسیسی را که طبق الگوی سپاه دانش ایجاد شده بود، گسترش دهد. علاوه بر این مجلس بدون توجه به قوانین شرع، سن ازدواج دختران را از ۱۵ سال به ۱۸ سال و برای پسران از ۱۸ سال به ۲۰ سال افزایش داد. این اقدامات همگی نافی ارزش‌های موجود جامعه ایرانی بود چراکه این امور عمدتاً تحت تصدی روحانیان و عالمان مذهبی بود و هرگونه دخل و تصرفی از جانب دولت در این امور باعث تحریک روحانیان و مقلدان آنان می‌گردید. این اقدامات رژیم شاه از سوی مطبوعات آن زمان، حرکت در راستای ملی کردن مذهب تلقی شد؛ به عنوان مثال یکی از روزنامه‌های آن زمان نوشت که حزب رستاخیز با متزلزل کردن اوقاف، ساواکی کردن ملاها، مستمری دادن به روحانیان طرفدار حکومت، انحصار چاپ و نشر کتب دینی و اعزام سپاه دین به روستاها به منظور تغییر دادن نظر روستاییان نسبت به مراجع کشور می‌خواست مذهب را ملی کند.

از جمله پیامدهای عینی و نتایج ملموس برنامه شبه مدرنیزاسیون شاه، ترویج و اشاعه فساد در تمامی بخش‌های جامعه و حتی روستاها بود؛ گسترش فساد از یک طرف پیامد اجتناب‌ناپذیر توسعه برنامه شبه مدرنیزاسیون مغایر با فرهنگ بومی کشور بود و بخش دیگری از آن ناشی از تقلید همه‌جانبه و کورکورانه از غرب بود که توسط ابزارهایی چون تلویزیون، رادیو و مطبوعات داخلی ترویج و تشویق می‌شد. مدرن شدن و توسعه پیدا کردن در قالب پوشیدن مدهای غربی، ارایه رفتار زننده و نامناسب مترادف با غربی‌ها و گسست هرچه بیشتر از فرهنگ و سنن بومی تجلی یافته بود. این موضوع به حدی گسترش یافته بود که در بعضی از موارد، زنان چادری و محجبه مورد استهزا و ریشخند قرار می‌گرفتند و رفت و آمد به مساجد و اماکن مذهبی نیز مورد تقبیح قرار می‌گرفت و در عوض استفاده از پوشش

نامناسب، ترویج کازینوها، قمارخانه‌ها و کاباره‌ها تبلیغ می‌شد که این امر ناراحتی شدید بخش مذهبی را باعث گردیده بود.

## ۲. دست‌نشاندهی رژیم

رژیم شاه حافظ منافع امریکا بود. برنامه دفاعی شاه روندهای صنعتی و اقتصادی وی و سیاست نفتی او، همگی از سوی اکثر ایرانیان، اجرای صادقانه دستورهای امریکا قلمداد می‌شد. نماد این تصور را می‌توان در شعارهای مردم دید که تقریباً بر هر دیواری در ایران شعار «مرگ بر شاه امریکایی» نقش بسته بود.

گازپوروسکی، دولت ایران را یک دولت دست‌نشانده توصیف می‌کند که بنا به عقیده او این روابط در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ تشدید شد. مطابق با این نظریه (دولت دست‌نشانده) دولت سلطه‌گر می‌کوشد ثبات سیاسی در کشور

رژیم پهلوی با اتخاذ یک‌سری سیاست‌ها و اقدامات نادرست فرهنگی، هنجارها و ارزش‌های عمیق حاکم بر جامعه را یک‌سره نادیده گرفت و رو به سوی غربزدگی صرف و پیگیری سیاست‌های شبه مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون نمود و نتیجه آن ایجاد وضعیتی بی‌ثبات و شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل شد

دست‌نشانده خویش را از راه به کارگیری و اعمال کمک‌های اقتصادی، امنیتی و دخالت برای افزایش توان حکومت دست‌نشانده در جلوگیری یا خنثی کردن ناآرامی تأمین کند.<sup>۱</sup>

دست‌نشاندهی رژیم شاه که با یکی از اصیل‌ترین آموزه‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی یعنی

۱. مارک جی گازپوروسکی، *سیاست خارجی امریکا و شاه* (ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران)، ترجمه جمشید

زنگنه، تهران، رسا، ۱۳۷۳، ص ۷۳.

استقلال، تعارض داشت موجبات ناراحتی مردم را فراهم ساخت.

این وابستگی و استبداد و دست‌نشان‌دگی ناشی از آن، در آرای رهبران انقلاب تداعی خامی یافته است؛ به عنوان مثال، امام(س) در این رابطه می‌فرماید: «شاه استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است و ...»<sup>۱</sup>

خانم نیکی کدی، پژوهشگر مشهور انقلاب اسلامی ایران، معتقد است که بسیاری از تغییرات فرهنگی که در مغایرت با فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی از دهه ۱۳۴۰ به بعد در ایران رخ داد باید در سایه توجه به وجود یک استبداد غربگرا توضیح داده شود. وی معتقد است به منظور درک تغییرات سریع فرهنگی در سال‌های بعد از ۱۳۴۰ هـ.ش / ۱۹۶۱ م باید وجود همزمان یک استبداد غربگرا را که به شدت بر غرب و به خصوص ایالات متحده متکی بود در نظر داشته باشیم. همچنین باید مهاجرت سریع مردم از روستاها به شهرها، افزایش اختلاف سطح درآمدها، مشکلات اجتماعی - اقتصادی و بیگانگی که مردم را وادار به بازگشت به پایگاه‌های آشنای قدیمی کرده است را از یاد نبریم. زمانی که تکیه به غرب توأم با فساد اخلاقی می‌شد، طبیعی بود که نجات ایران نه در غربگرایی بلکه در بازگشت به یک اسلام اصیل، ناب و کامل جست‌وجو شود.<sup>۲</sup>

### ۳. تبلیغ سکولاریسم و جدایی دین از سیاست

سکولاریسم به معنای کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و غیردینی شدن حکومت است؛ به عبارت دیگر سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست و علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع.

در ایران موضوع سکولاریسم از دوران مشروطیت و پس از آن مطرح گردید و همراه با

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۲۳.

۲. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷.

سایر مفاهیم مدرنیته وارد گفتمان سیاسی ایران شد و توسط پدر و پسر پهلوی اعمال گردید. دشمنی رضاخان با مذهب و روحانیت بر کسی پوشیده نیست؛ او که با تظاهر به مذهب در چند سال اول حکومتش عده‌ای را فریب داد، پس از استحکام موقعیت خود از اتخاذ هرگونه اقدامی در راستای عزلت و گوشه‌نشینی روحانیان و به حاشیه کشیدن مذهب کوتاهی نکرد. تصمیم او مبنی بر کشف حجاب یکی از عریان‌ترین موضوعاتی است که در این مورد اتخاذ کرد. رضاخان به قدرت مذهب در ایران آگاهی داشت لذا سعی کرد با منزوی کردن روحانیت و سرکوب آنان از نفوذ آنان در جامعه بکاهد و زمینه را برای محو مذهب فراهم کند. با اخراج رضاخان از کشور و به قدرت رسیدن محمدرضاشاه از شدت سرکوب‌ها کاسته شد. محمدرضاشاه ابتدا خود را فردی مذهبی جلوه داد و تا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سیاست مصالحه با روحانیان و مذهبیون را دنبال کرد؛ به طوری که بسیاری از روحانیان بر سلطنت او صحنه گذاشتند و تعدادی نیز روحانی دربار بودند، اما پس از کودتای ۱۳۳۲ و همگام با تحکیم استبدادش، کوشید با ارایه یکسری برنامه مبتنی بر سکولاریزه نمودن جامعه شرایط را برای فعالیت مذهبیون سخت کند.

پس از خرداد ۱۳۴۲، شاه روند مبارزه با مذهب را تشدید نمود و با تبعید امام(س) به خارج از کشور سیاست را بیش از پیش آشکار کرد. شاه با ارایه انقلاب سفید و با جست‌وجوی توهم تمدن بزرگ خویش، آشکارا جدایی دین از سیاست را تبلیغ نمود. او با راه‌اندازی سپاه دین نظیر سپاه دانش سعی کرد تا از نفوذ روحانیت در میان مردم بکاهد و در عوض با کشاندن دین به حوزه شخصی، دین را امری کاملاً شخصی معرفی کند.

#### ♦ معیارها و منابع تغییر و عدم تعادل

شیوه دوم برای نشان دادن و اثبات وضعیت یک جامعه متعادل از نظر روحانیان از معیارهایی است که بیانگر متعادل یا نامتعادل بودن یک جامعه می‌باشد. اگرچه معیارهای کاملی برای

اندازه‌گیری انحراف نظام اجتماعی از حالت تعادلی وجود ندارد اما می‌توان به مقیاس‌های گوناگونی که باید در یک شاخص کامل وجود داشته باشد اشاره کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. گسترش انواع فساد، جرم و جنایت و اعتیاد در جامعه: یکی از مشخصات جامعه ایران در سال‌های ۵۷-۱۳۴۲، گسترش و رواج انواع فساد (اداری، مالی، اخلاقی) در ارکان دولت و جامعه است. آمار و ارقام مربوط به اماکن فساد و فحشا، مراکز فروش مشروبات الکلی، قمارخانه‌ها، کاباره‌ها و دانسینگ‌ها، تعداد معتادان به مواد مخدر، میزان رشوه‌ها و پرونده‌های جرایم مختلف، نمونه‌ای از فساد اخلاقی در جامعه بود. در این دوره فساد و فحشا به صورت‌های مختلف، جامعه را فرا گرفت و توسعه یافت و حکومت هم علاوه بر اینکه ممانعتی ایجاد نمی‌کرد، با وسایل مختلف به آن دامن می‌زد. قمارخانه‌های مجهز و کازینوهای شبانه‌روزی وابسته به دولت، همیشه دایر بود و پول‌های هنگفت به دست‌آمده از نفت در آنها صرف می‌شد و در نهایت به مجامع معتبرتری از همین نوع در خارج منتقل می‌شد.<sup>۱</sup> جزیره کیش که با صرف میلیاردها دلار به صورت مونت کارلوی ایران درمی‌آمد و برای آن خطوط ویژه هواپیمای کنکورد در نظر گرفته شده بود، نمونه‌ای از هزینه‌های هنگفت، جهت عیاشی بود.

در سال‌های آخر سلطنت شاه، به لحاظ آشفتگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز فساد مالی، فحشا به صورت یک بحران اجتماعی درآمده بود.<sup>۲</sup> محله‌های بدنام و فحشاخانه‌ها بسیار زیاد شده بود و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس آنها انجام می‌شد. روز به روز به تعداد فواحش و مراکز فحشا افزوده می‌شد و آمار غیررسمی حکایت از وجود ۵۰ هزار فاحشه در ایران داشت. محله‌های بدنام در تهران و شهرستان‌ها به صورت پایگاه بزرگ جنایت، فساد،

۱. جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۳۹.

قتل و اعتیاد درآمده بود و علاوه بر حاشیه خیابان‌ها که لانه فساد بود در زندان‌ها نیز فساد و فحشا بیداد می‌کرد.

حقوق‌بگیران ۲۶۰۰ نفری دربار شاه، هزینه‌های غیرمعمولی مانند تلفن و تلکس، لباس‌های آنچنانی، دعوت از خیاط‌های خارجی و پرداخت هزینه سفر و انعام و هدایای مخصوص به آنها، دعوت از هنرپیشه‌ها و رقاصه‌ها با هزینه‌های گزاف، بخشی از حیف‌ومیل‌های خاندان سلطنتی و دربار و دولت بود. شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف هم به نحوی در چنین فسادهایی غوطه‌ور بودند.<sup>۱</sup>

۲. افزایش مهاجرت: شاه با اجرای برنامه اصلاحات ارضی، کشاورزی را نابود کرد؛ به‌طوری که در سال ۱۳۵۲ که قیمت نفت به سرعت افزایش یافت، میزان سرمایه‌گذاری در کشاورزی تنها ۸ درصد درآمد ملی را به خود اختصاص داد.<sup>۲</sup> نابودی کشاورزی، نابودی روستاها و مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ را ایجاد کرد به طوری که در سال ۱۳۵۷، جمعیت شهرنشین ایران به ۲۰ میلیون نفر بالغ گردید و از جمعیت روستایی پیشی

سیاست‌ها و اقدامات شاه اعم از توسعه و پیشبرد شبه مدرنیزاسیون، اتخاذ سیاست دست‌نشان‌دگی امریکا، ترویج و تبلیغ سکولاریسم و تلاش برای جدایی دین از سیاست و ... منجر به ایجاد شکافی عمیق میان هنجارها و ارزش‌های دیرین حاکم بر جامعه ایرانی گردید

گرفت.<sup>۳</sup> روستاییان در نتیجه نابودی کشاورزی و به دنبال توسعه شهرنشینی، به امید پیدا کردن شغل مناسب به شهرها هجوم آوردند و ضمن اسکان در حاشیه شهرها و حلبی‌آبادها،

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۸۰.

طبقه کارگر روزمزد شهری را ایجاد کردند. وضع زندگی روستاییان، جلوه‌ای بسیار نامطلوب و تضاد چشمگیری با وضع شهری‌ها داشت. عقب‌افتادگی، محرومیت و پراکندگی روستاها، محیط زندگی سخت و طاقت‌فرسایی را برای روستاییان ایجاد می‌کرد و نتیجه این وضعیت، بالا بودن درصد بی‌سوادی و مرگ‌ومیر در میان آنها بود. در سال ۱۳۵۳ تنها ۳۹ درصد کودکان لازم‌التعلیم روستایی امکان استفاده از آموزش دولتی را داشتند، در حالی که این رقم برای شهرنشینان به ۹۰ درصد می‌رسید.<sup>۱</sup> در نتیجه شکاف بین روستاها و شهرها و مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، عواملی بودند که طغیان عمومی علیه شاه را به‌وجود آوردند.

۳. **ارتباطات:** عواملی نظیر گسترش شبکه تلویزیونی و مسافرت به خارج، از منابع تغییر ارزشی در نظریه جانسون بود که در این خصوص می‌توان گفت بین سال‌های ۱۳۴۵-۵۵ درصد گیرنده‌های تلویزیون از ۳/۸ درصد به ۶۹/۰ درصد و تعداد مسافران سالیانه به خارج از کشور از حدود ۱۰۰ هزار نفر نزدیک به ۵۵۰ هزار نفر رسید.<sup>۲</sup> این ارقام، نظریه جانسون را مبنی بر افزایش ارتباطات و مسافرت به خارج به عنوان یکی از منابع تغییر ارزشی تأیید می‌کند.

### ◆ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست‌ها و اقدامات شاه اعم از توسعه و پیشبرد شبه مدرنیزاسیون، اتخاذ سیاست دست‌نشانده‌گری امریکا، ترویج و تبلیغ سکولاریسم و تلاش برای جدایی دین از سیاست و ... همگی شرایطی را فراهم آورد که در آن محیط تأسیسی ناشی از اتخاذ این اقدامات با شرایط و ویژگی‌های ذهنی جامعه ایران در تضاد و تخالف قرار گرفت. به عبارت دیگر این شرایط منجر

۱. همان.

۲. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

به ایجاد شکافی عمیق میان هنجارها و ارزش‌های دیرین حاکم بر جامعه ایرانی گردید که فرهنگ ایرانی را شکل می‌داد با واقعیت‌های محیطی که در نتیجه اتخاذ این سیاست‌ها شده بود. گسترش کاباره‌ها، سینماها، مدل‌های زننده لباس، شیوع سبک رفتار غربی، انسداد سیاسی و ... همگی محیطی جدید را در مقابل چشمان میلیون‌ها ایرانی عرضه می‌نمود که با ارزش‌ها و هنجارهای درونی آنها در تضاد بود؛ این تضاد و ناهماهنگی میان واقعیات محیطی و ارزش‌ها منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل گردید. در ایران، عدم تعادلی که می‌تواند به عنوان یک عامل انقلاب در نظر گرفته شود از اواخر سال ۱۳۵۶ در قشرهای مختلف اجتماعی قابل مشاهده بود؛ شعارهای مردم، اعتصابات عمومی، تظاهرات و ... همگی حاکی از این عدم تعادل بود.

سرانجام عوامل شتابزا از جمله شهادت فرزند امام(س) در آبان‌ماه ۵۶، شهادت دکتر شریعتی در خرداد ۵۶، انتشار اطلاعیه توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و نیز دستور امام مبنی بر پیوستن ارتش به مردم -که باعث فرار فرماندهان رده‌بالای ارتش و نیروهای انتظامی و در نتیجه از هم گسیختگی آنها شد- باعث گردید که همه گروه‌های مخالف تحت رهبری امام(س) رژیم را سرنگون کنند. بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران نظام ارزشی جدیدی پی‌ریزی شد که عناصر مهم آن از بین رفتن بی‌عدالتی و نابرابری، استبداد، وابستگی به غرب و تمایل بیشتر به مذهب شد؛ این فرآیند تغییر ارزش‌ها با نگاهی به سیاست‌های فرهنگی نظام تازه استقرار یافته و اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی و ... به خوبی مشهود است. جدا از تغییرات ظاهری در سیما و چهره مردم، جلسات قرآن در کلیه اماکن و مناطق اعم از شهری و روستایی رونق یافت؛ حوزه به عنوان پایگاه اصلی روحانیت و مذهب رونق گرفت؛ نام‌های غیررسمی از رونق افتاد و باعث شد که اکثر مردم از نام ائمه جهت نامگذاری فرزندان خود استفاده کنند؛ نهادهایی نظیر جهاد سازندگی و بسیج تأسیس شد؛ فقر به یک ارزش تبدیل شد و در مقابل جاه‌طلبی و تجمل‌پرستی رژیم پیشین قرار گرفت و انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی برای مستضعفان نامگذاری شد؛ استفاده از کلمات خارجی کمتر شد، خارجی‌ها در نظر مردم بی‌اهمیت شدند و

حتی این تغییر در نظام اقتصادی تأثیر بر جای گذاشت. با تغییر ارزش‌ها، تقاضا برای برخی کالاها کاهش و برای برخی افزایش یافت؛ تحمل از رونق افتاد و بازار نمایشگاه‌های اتومبیل، بوتیک، لوکس‌فروشی‌ها و مدسازان کساد شد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که ملت ایران که هویت و فرهنگ خویش را خدشه‌دار و ارزش‌های درونی خود را در تغایر با محیط تأسیسی‌اش می‌دید علیه چنین وضعیت تحمیلی‌ای قیام کرد و در راستای تأسیس رژیم مستقل و آزاد از تبعیت بیگانگان اقدام کرد و لذا انقلاب ایران ریشه در اعماق فرهنگ و آداب ایران‌زمین دارد و از دل فرهنگ و هویت ایرانی سرچشمه گرفته است و از آنجایی که ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی با شرایط و محیط تحمیلی رژیم پهلوی تضاد داشت ملت ایران برای کسب مجدد هویت ازدست‌رفته خود انقلاب کرد؛ بدینسان انقلاب ایران تلاشی بود برای کسب مجدد هویت ازدست‌رفته ایران‌زمین.